



آیا در زمان تحصیل در دانشگاه در نمایش های بیرون دانشگاه بازی داشتید؟

دکتر نامدار ریاست دانشگاه با بازی دانشجویان تا زمان اتمام تحصیلات در کارهای حرفه‌ای مخالف بود و معتقد بود دانشجوی باید مدام مطالعه و تمرین داشته باشد و تا به مرحله پختگی نرسیده نباید سراغ کارهای حرفه‌ای برود.

درباره حضورتان در رادیو بگویند؟ توسط چه شخصی برای حضور در رادیو معرفی شدید؟

از دوران نوجوانی به رادیو علاقه داشتم و در نمایش‌های رادیویی بازی کرده بودم. بعد از اتمام تحصیلات رسماً رفتم رادیو.

پدرم به واسطه شغلش در وزارت دارایی در دو سال آخر تحصیلم در دبیرستان به شهر زاهدان منتقل شد. در رادیو زاهدان مسابقات برگزار می‌شد و من هم در مسابقه شرکت کردم و کارگردان برنامه از صدای من خوشش آمد و از پدرم اجازه گرفت که من در نمایش‌های رادیویی بازی کنم. بعد از آمدن به تهران با توجه به سابقه‌ام در رادیو زاهدان رفتم رادیو تهران خودم را معرفی کردم و آنها هم قبولم کردند.

اولین برنامه‌تان در رادیو تهران را یادتان هست؟

برنامه‌ای بود که جمعه بعد از ظهرها روی آنتن می‌رفت. در این برنامه نمایشنامه‌های نویسندگان معروف دنیا اجرا می‌شد. در این نمایش‌ها که چند کارگردان داشت بازیگرانی نظیر هوشنگ بهشتی، زاله علو، نیکو خردمند، فهیمه راستکار به تهیه‌کنندگی علی اصغر طاهری بازی داشتند. مدتی بعد به تلویزیون منتقل شدم.

استخدام رسمی شدید؟

اولش نه ولی وقتی سازمان نیاز به استخدام تعدادی تهیه‌کننده داشت، من امتحان دادم و قبول شدم و دوره یکساله‌ای را در دانشکده صدا و سیما گذراندم و رسماً تهیه‌کننده تلویزیون شدم.

هیچ موقع شد با توجه به آشنایی که با سمندریان و پری صابری داشتید از آنها بخواهید تا شما را برای بازی در سینما به کارگردان‌ها معرفی کنند؟

نه، هیچ وقت چنین روحیه‌ای نداشتم و نخواستم من را برای بازی به کسی معرفی کنند.

بعد از مدتی کار در تلویزیون برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتید. دلیل این تصمیم چه بود؟

بعد از دو سال کار چنین تصمیمی گرفتم. زیرا در آن سالها فقط تا مقطع لیسانس در ایران امکان تحصیل وجود داشت و من علاقه زیادی برای ادامه تحصیل داشتم. **به چه دلیل سوربن را برای ادامه تحصیل انتخاب کردید؟**

مهم‌ترین دلیلش دولتی بودن اغلب دانشگاه‌های فرانسه بود و شهریه‌ای بابت تحصیل از دانشجوی دریافت نمی‌شد و نکته مهم دیگر سابقه خوب سوربن در تئاتر بود و این برایم اهمیت داشت تا چنین انتخابی داشته باشم. بعد از گرفتن فوق لیسانس به ایران برگشتم.

آیا در زمان تحصیل در سوربن کار تئاتر انجام دادید؟

بله، بیشتر در تئاترهای دانشجویی بازی می‌کردم و تئاترهای زیادی در فرانسه دیدم.

آیا تئاتر فرانسه در آن دوران از تئاتر ایران کیفیت بالاتری داشت؟

در فرانسه هم همه تئاترها درجه یک و خوب نبودند و کارهای متوسط و ضعیف هم روی صحنه می‌رفت. در ایران هم تعدادی تئاتر خوب و استاندارد توسط کارگردان‌های شناخته شده روی صحنه می‌رفت و در کنارش تئاترهای سطح پایین هم اجرا می‌شد.

این دوسه سال تحصیل در پاریس چقدر در ارتقای سطح کاری و معلومات تئاتری شما اثر گذار بود؟

دروس دانشگاهی مسائل جدیدی در پیش رویم قرار می‌داد و دیدن تئاترهای خوب و با کیفیت نکات جدیدی را به من آموزش می‌داد و راجع به کیفیت‌شان با دوستانم صحبت می‌کردم. در کنار تحصیل در دانشگاه چند دوره بازیگری هم گذراندم.

آیا در فرانسه در کنار تحصیل کار هم می‌کردید؟

از تلویزیون مرخصی بدون حقوق گرفته بودم و برای

جبران مخارج کارهای پاره وقت انجام می‌دادم و خانواده هم کمک‌های مالی به من می‌کردند.

بعد از بازگشت که مصادف با پیروزی انقلاب بود در تلویزیون چگونه کارتان را ادامه دادید؟

در حیطه شغل سازمانی‌ام در تهیه‌کنندگی کارهای تلویزیونی فعالیت می‌کردم.

در کدام شبکه‌ها فعالیت داشتید؟

در شبکه یک که مدیرش منوچهر محمدی بود و شبکه دو و سه کار می‌کردم. البته بیشتر در گروه ایران زمین فعالیت می‌کردم و کارهایی درباره ایران تولید کردم و چند فیلم مستند در شهرستان‌ها درباره آثار تاریخی مهم‌شان ساختم. البته مدتی هم در تولید کارهای نمایشی فعالیت کردم.

بازی هم در کارهای تلویزیونی انجام دادید؟

بله، یکی از مهم‌ترین‌شان سریالی در باره کودکان با نام «ما می‌توانیم» به کارگردانی مجتبی یاسینی بود و هادی مرزبان با تعدادی از بچه‌ها در تیم بازیگری حضور داشتند. کار موفقی بود و بارها از تلویزیون پخش شد. بعد از مدتی در اواسط دهه شصت احساس کردم که علاقه دارم بیشتر در حوزه تئاتر فعالیت کنم و خودم را به وزارت فرهنگ و مرکز هنرهای نمایشی اداره تئاتر منتقل کردم.

از نحو همکاری با منوچهر عسگری‌نسب در فیلم «آن سوی مه» بگویند؟

در زمان حضورم در تلویزیون منوچهر عسگری‌نسب هم در گروه ایران به عنوان کارگردان فعالیت می‌کرد و من را می‌شناخت بنابراین برای بازی در فیلم «آن سوی مه» دعوتم کرد.

و این همکاری در سریال «خانه در انتظار» ادامه پیدا کرد...

سریال «خانه در انتظار» در سالهای جنگ تولید شد و به چالش‌ها و مسائل دوران جنگ بر زندگی مردم عادی می‌پرداخت و چون مضمون به روزی داشت مورد استقبال مردم قرار گرفت. بخش‌هایی از سریال در زنجان به دلیل حضور تعدادی زیادی از مردم جنگ زده جنوب تصویربرداری شد و برایم خیلی جذابیت داشت که زندگی مردم را در غربت و دور از خانه و محل زندگی‌شان را تجربه کنم.

در زمان حضورتان در اداره تئاتر هم توانستید با کارگردان‌های مهمی مثل هادی مرزبان همکاری کنید...

آشنایی‌ام با هادی مرزبان به زمان حضورم در تلویزیون باز می‌گشت و در سریالی که اشاره کردم همکاری بودیم و ایشان برای بازی در نمایش آهسته با گل سرخ از من دعوت کرد.

در نمایش «آهسته با گل سرخ» کدام نقش را بازی کردید؟

نقش شمس الملوک را در کنار فردوس کاویانی بازی کردم و به نظر من یکی از بهترین متن‌نویس‌های اکبر رادی است.

نمایش در کوران جنگ شهرها روی صحنه رفت...

بله، «آهسته با گل سرخ» در این شرایط سخت در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه رفت. در یکی از شب‌های اجرا بمبمی در نزدیکی تالار وحدت منفجر و صدای مهیبی در سالن شنیده شد و چون در نمایش هم از افکت‌های صوتی جنگی به علت داستان قصه استفاده می‌شد تماشاگران تصور کردند صدای بیرون همین صدای افکت نمایش است و در سالن با خیال راحت نمایش را تماشا کردند. در آنتراکت، هادی مرزبان شرح ماجرا را داد و گفت هر کسی که تمایل دارد می‌تواند سالن را ترک کند و شب دیگری به دیدن نمایش بیاید و علی‌رغم قطعی برق همه ماندند و اجرا با نور چراغ زنبوری که در گوشه کنار سالن تعبیه شد ادامه پیدا کرد.

آیا شما در حین بازی از این شرایط سخت دچار ترس و استرس نشدید؟

زیاد ترسی نداشتم و بازی عادی‌ام را ادامه دادم و نمایش تا روز آخرش روی صحنه رفت.

در نمایش پر مخاطب و حرفه‌ای «پیروزی در شیکاگو» با داوود رشیدی همکاری کردید...

داوود رشیدی در گذشته در تلویزیون رئیس‌م بود و سبک کاری‌شان را به خوبی می‌شناختم و در واحد نمایش تلویزیون چند باری با ایشان همکاری داشتم. نمایش «پیروزی در شیکاگو» به دلیل حضور بازیگران مطرح، متن خوب و کارگردانی حرفه‌ای رشیدی خیلی

بین مردم گل کرد و تمام اجراها با ظرفیت پر روی صحنه رفت. رشیدی در قراردادی که با بازیگران بسته بود سهمی از فروش و اجراهای فوق‌العاده را ذکر کرده بود و به همین دلیل دستمزد خوبی دریافت کردیم.

در فیلم تجاری و خوش ساخت «دستمزد» هم حضور داشتید...

در این فیلم با مهدی فتحی، صالح علاء و فرزانه کابلی همبازی بودم و مجید جوانمرد را از گذشته و همکاری که داشتیم می‌شناختم و در گیشه هم «دستمزد» فیلم موفقی بود.

از همکاری‌تان با جعفر والی در فیلم «تا غروب» بگویند...

جعفر والی را از دهه چهل می‌شناختم. انسان وارسته‌ای بود و این فرصت را پیدا کردم تا با هم‌کلاسم در دانشگاه سعید پورصمیمی همبازی بشوم. فیلم به دلیل نداشتن تبلیغات فروش زیادی نداشت.

همبازی شدن با کدام از بازیگران برایتان جذاب‌تر بوده است؟

همبازی شدن با علی نصیریان در سریالی که در شیراز فیلمبرداری شد خیلی جذاب بود و ایشان پارتنر درجه یکی هستند. نصیریان چون بازیگر توانمندی است تلاش می‌کند بازی بازیگر مقابلش را ارتقاء بدهد. همبازی شدن با فرزانه کابلی که در چند تئاتر و سریال همبازی بودیم هم بسیار خوب بود.

در فیلم «سایه خیال» هم بازی کردید به نظر یکی از فیلم‌های شاعرانه و سورئال موفق سینمای ایران است.

این فیلم را خیلی دوست دارم و حسین دلیر نشان داد که کارگردان خوش فکر و توانمندی است و نمی‌دانم به چه دلیلی علی رغم فروش بالای فیلم و نظر مثبت منتقدان بعد از این فیلم ایشان دیگر فیلمی کارگردانی نکرد. همبازی شدن با جلال مقدم و حسین پناهی بسیار خاطره انگیز بود.

در فیلم «آپارتمان شماره ۱۳» این فرصت را پیدا کردید که کار کمدی را تجربه کنید...

فیلم هم در جشنواره و هم در زمان اکرانش موفق بود. همبازی شدن با ابراهیم آبادی برایم خیلی جذاب بود. این فیلم یک کمدی موفق ایرانی با ویژگی‌های مردم عادی کوچک و بازار بود.

از تجربه بازی در کنار آتیلا پسیانی بگویند. در تئاتر «واقعۀ خوانی چهار جادو» همکاری داشتید...

بله، همکاری خوبی بود و متأسفانه پیش نیامد که با هم در فیلم و یا سریالی همبازی بشویم.

یکی از تئاترهایی که با موفقیت روی صحنه بردید «آدمها و آهوان» بود.

داستان این نمایش بر اساس افسانه ترکمنی نوشته شد و در تئاتر شهر روی صحنه رفت و اجراهای موفقی هم در شهر گرگان داشت.

«فرود سیاوشان» و «عمو هاشم» هم جزو نمایش‌های موفق شما محسوب می‌شود...

همیشه به شاهنامه علاقه داشته‌ام. نمایش «فرود سیاوشان» بر اساس داستان‌های شاهنامه توسط حسن باستانی نوشته و با شیوه فرم تعزیه روی صحنه اجرا کردم. متن نمایش «عمو هاشم» را هم داود فتحعلی بیگی بر اساس شخصیت واقعی نوشت و خودش هم در آن بازی داشت.

از محدود مدیران موفق خانه تئاتر هستند. از این تجربه بگویند؟

تلاش می‌کردم با همه دوست باشم و با خرد جمعی کار کنم و با گفت‌وگو مسائل را حل می‌کردم و بدون مرز بندی با همه کار می‌کردم. آتیلا پسیانی در زمان مدیریتتم نمایشی در خانه تئاتر با بازی مادر و همسرش اجرا کرد.

آیا بازسازی منزل بعد از آسیب دیدن در جنگ دوازده روز به پایان رسید؟

خیلی سختی کشیدم و مدتها از خانه دور بودم و خوشبختانه بازسازی تمام شد و به خانه برگشتم.

این روزها چه می‌کنید؟

کتاب می‌خوانم و آخرین کتاب «سوربز» اثر ماریو وارگاس یوسا بود. تئاتر می‌بینم و زندگی برایم به روال گذشته بازگشته است.